

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Paradigms of Architectural Conservation in Contemporary Iran
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

پارادایم‌های حفاظت معماری در ایران معاصر*

مهناز پیروی^۱، محمدباقر کبیرصابر^{۲*}، محمدرضا پاکدل فرد^۳، عادل فردوسی^۴

۱. دکتری معماری دانشکده معماری و هنر، گروه معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. استادیار دانشکده معماری و هنر، گروه معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۴. استادیار دانشکده فنی و مهندسی، گروه عمران، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

چکیده

بیان مسئله: بر اساس ماهیت چندرشته‌ای «حفاظت معماری» که در منشورهای اخیر بین‌المللی، بدان تأکید شده، نقش‌آفرینی مطلوب معمار به عنوان یکی از تخصص‌های مشارکت‌کننده در این حرفه، در موفقیت اقدامات حفاظت معماری مؤثر است. اما به دنبال رویارویی ایران با مفاهیم حفاظت علمی، عملکرد معمار در این حرفه، نسبت به عملکرد این تخصص در آفرینش‌های معماری، دچار ضعف نسبی شد که به نظر می‌رسد، مؤلفه‌هایی در پارادایم‌های حفاظت، بر این ضعف، تأثیرگذار بوده‌اند.

هدف پژوهش: بررسی تحولات پارادایمی حفاظت معماری در ایران از منظر تأثیر آن بر عملکرد معمار، پس از مطرح‌شدن حفاظت علمی بوده است. روش پژوهش: این پژوهش با روش‌های تاریخی و علی از زیرمجموعه‌های پژوهش کیفی انجام شده است.

نتیجه‌گیری: در دوره حفاظت سنتی در ایران، اولویت‌داشتن تأمین ایده‌آل‌های اجتماعی در پارادایم غالب، از معمار عملکرد فرهنگی طلب می‌کرد. اما با مطرح‌شدن حفاظت علمی و برتری‌یافتن ایده‌آل‌های دیگری در پارادایم غالب، توجه به ارزش‌های اجتماعی در سایه قرار گرفته و لزوم عملکرد فرهنگی معمار منتفی شد. تداوم طولانی‌مدت این پارادایم، سبب شد که تکلیف اصلی معمار در حفاظت فراموش شده و توانایی انجام آن تضعیف شود. به طوری که با وجود مطرح‌شدن پارادایم فرهنگ‌گرا از اوایل دهه ۷۰، هنوز اکثریت جامعه علمی معماری، توانایی عملکرد فرهنگی نداشته و این پارادایم جایگاه خود را پیدا نکرده است. اما به علت تلاش قشر معدودی از معماران برای تقرب به پارادایم فرهنگ‌گرا، مقطع حاضر را می‌توان دوره گذار به شمار آورد. در شرایط حاضر، تعریف جدی‌تر جایگاه معمار در امر حفاظت، آموزش عملکرد فرهنگی برای این تخصص و بهره‌گیری صحیح از توانایی‌های معمار، در همسوس شدن اکثریت معماران با قشر معدود پیشرو و باب‌شدن پارادایم فرهنگ‌گرا نقش مؤثری خواهد داشت.

واژگان کلیدی: پارادایم حفاظت، حفاظت علمی، میراث معماری، عملکرد فرهنگی، معمار ایرانی.

مقدمه

حفاظت معماری، بدان توجه و تأکید شده، ماهیت چندرشته‌ای (multi-disciplinary) اقدامات حفاظت

یکی از موضوع‌هایی که در منشورهای اخیر بین‌المللی

فردوسی «در سال ۱۳۹۹ در دانشکده معماری و هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز انجام شده است.

**نویسنده مسئول: ۰۲۱۶۶۴۰۹۶۹۶ Email:kabirsaber@ut.ac.ir

* این مقاله، برگرفته از رساله دکتری «مهناز پیروی» تحت عنوان «چالش فناوری نوین در حفاظت از میراث معماری ایرانی؛ با تأکید بر نقش معمار» است که به راهنمایی دکتر «محمدباقر کبیرصابر» و دکتر «محمدرضا پاکدل فرد» و مشاوره دکتر «عادل

نقش می‌کرد، صحیح نبوده و مورد نظر این پژوهش نیز نیست. هدف این مقاله، بررسی تأثیر تحولات پارادایمی حفاظت معماری بر عملکرد معمار، به عنوان یکی از اعضای تیم حفاظت بوده است. به نظر می‌رسد که پس از رویارویی ایران با مفاهیم حفاظت علمی، مؤلفه‌هایی در پارادایم‌های حفاظت، بر ضعف عملکردی معمار تأثیرگذار بوده است. لذا روشن شدن ریشه مشکل، در اتخاذ رویکرد مناسب برای ارتقاء عملکرد معمار در این حوزه راهگشا خواهد بود. بر اساس هدف مذکور، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که: بین مؤلفه‌های تعیین‌کننده در پارادایم‌های حفاظت علمی در ایران و تنزل عملکرد معمار در این حوزه چه ارتباطی وجود دارد؟ اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع آن است که در صورت تداوم ضعف نقش‌آفرینی معمار در تیم حفاظت، انتظارات جامعه کنونی از فضای میراث تأمین نخواهد شد؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، این معمار است که وظیفه جاری‌ساختن زندگی را در بناهای تاریخی با توجه به نیازهای جامعه بر عهده دارد. تا کنون نیز همین ضعف، سبب کاهش جذب جمعیت به بناهای تاریخی و متروکه‌شدن تعداد زیادی از این بناها شده است. بدیهی است که متروکه‌شدن میراث معماری، سبب می‌شود کشور، از درآمدهای بسیاری که می‌توانست از این میراث غنی حاصل کند، محروم شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تنزل عملکرد معمار را در حفاظت معماری پس از مواجه‌شدن کشور با مفاهیم حفاظت علمی، مورد توجه قرار داده‌اند، بسیار اندک هستند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ابوالقاسمی (۱۳۷۴) از نخستین پژوهشگرانی است که از به فراموشی سپرده شدن وجه معمارانه در اقدامات حفاظت معماری کشور اظهار تأسف کرده است. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «معماری؛ رویاروی مرمت»، بر این نکته تأکید کرده که مرمت در گذشته این سرزمین، کنشی در ادامه کنش معماری بوده و همچون آفرینش‌های معماری، با مورد توجه قرار دادن دامنه وسیعی از عوامل فرهنگی انجام می‌گرفته است. اما پس از ورود مفاهیم حفاظت علمی از جوامع اروپایی به ایران، مرمت در مقابل معماری و نیازهای انسانی و فرهنگی قرار گرفته است. همچنین محمدمنصور فلامکی، در کتاب «باززنده‌سازی بناها و شهرهای تاریخی»، از متأثرشدن ایران از حفاظت علمی اروپا بدون در نظر گرفتن ضابطه‌های محلی، سنتی و تاریخی، همواره ابراز

معماری است. بر این اساس، اقدامات مذکور، مستلزم نقش‌آفرینی متخصصان رشته‌های مختلفی است که با یکدیگر همکاری دارند (ICOMOS, 2020). بدیهی است که در این صورت، ایفای نقش مطلوب هر رشته در تیم حفاظتی، واجد اهمیت شده و ضعف هر یک، با وجود نقش‌آفرینی شایسته سایر رشته‌ها، به عدم موفقیت پروژه حفاظتی منجر خواهد شد.

یکی از تخصص‌های مشارکت‌کننده در امر حفاظت، تخصص معماری است (ibid.). بر اساس رهنمودهای ایکوموس، معمار باید بتواند با توجه به ویژگی‌های مختلف یک بنای تاریخی، طراحی‌ها و راه‌حل‌هایی برای حفاظت از فضای میراث معماری در جهت برآورده کردن نیازهای جامعه کنونی ارائه نماید (فیلدن، ۱۳۹۴، ۲۱۱-۲۱۰). در واقع مهم‌ترین نقش معمار در تیم حفاظت، بازگرداندن آن زندگانی است که روزی در آن بنا جریان داشته و معمار بر اساس سرشت حرفه خود که همانا درک فضا و ارزش‌های فضایی است، چنین مهارتی را دارا می‌باشد (اسکات، ۱۳۹۷، ۱۸۹؛ گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۳۰-۲۵). حال آنکه در ایران در اقدامات حفاظت معماری معاصر، ضعف قابل توجهی در عملکرد معمار وجود داشته و صاحب‌نظران در پژوهش‌های متعددی، این ضعف را متذکر شده‌اند که در بخش پیشینه پژوهش، بخش‌هایی از آن آورده شده است. البته در قرن حاضر به خصوص در دهه‌های اخیر در کشور، خلاقیت‌ها و تلاش‌های قابل توجهی از جانب معماران در عرصه آفرینش‌های معماری، صورت گرفته^۱، لکن مسأله این است که این تلاش‌ها، چندان به حوزه حفاظت معماری، تسری نیافته و این ضعف نسبی، کماکان تا حدودی برقرار است. این در حالی است که در گذشته این سرزمین، معمار سنتی علاوه بر آفرینش بنا، نقش قدرتمندی در حفاظت معماری نیز داشته است. به عنوان مثال، اقدامات حفاظتی در مجموعه مسجد جامع اصفهان طی چندین قرن، که از نمونه‌های موفق حفاظت سنتی ایرانی محسوب می‌شود، توسط همان معمار دوران سنت انجام می‌یافته است (عباسی هرفته، ۱۳۹۴، ۱۷۶). ضعف عملکرد معمار ایرانی در حفاظت بناها، موضوعی است که پس از رویارویی کشور با حفاظت علمی غرب از دوره قاجار به وجود آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴؛ عباسی هرفته، ۱۳۹۴؛ وطن‌دوست، ۱۳۹۴).

البته چنان‌که ذکر شد، امروزه بحث چندرشته‌ای حفاظت مطرح است؛ لذا مقایسه عملکرد کنونی معمار که به عنوان یک تخصص از چندین تخصص مشارکت‌کننده در امر حفاظت، ایفای نقش می‌کند، با عملکرد معمار جامع‌الاطراف سنتی که به تنهایی در حفاظت بناها، ایفای

(ناری قمی، تهرانی، رجاء قمی، عباسزاده و محلاتیان، ۱۳۹۴، ۱۲۵). دیری نپایید که پارادایم مذکور به حوزه حفاظت معماری نیز تسری یافته و فرهنگ و ایده‌آل‌های اجتماعی به عنوان مهم‌ترین اصل در اقدامات حفاظتی مورد توجه قرار گرفت (یوکیلهتو، ۱۳۸۷، ۳۴۴) که با توجه به آنچه که در مقدمه ذکر شد، معمار به علت سرشت حرفه‌خویش، این تکلیف فرهنگی را در تیم حفاظت معماری نیز بر عهده دارد. در مقاله حاضر تلاش شده با پیگیری پارادایم‌های حفاظت معماری در بازه‌های زمانی مختلف، از نظر توجه پارادایم غالب به تأمین ایده‌آل‌های اجتماعی، تأثیر تحولات پارادایمی بر تنزل عملکرد فرهنگی معمار ایرانی مورد بررسی قرار گیرد.

مبانی نظری

با توجه به رویکرد مقاله حاضر، موضوع مهمی که لازم است در این پژوهش مورد توجه قرار گیرد، بحث «پارادایم» است. پارادایم، به معنای الگویی برای طرح و حل مسائل جامعه علمی است که در مقاطع زمانی مختلف، تحولاتی یافته و به تبع آن، اهداف و عملکرد هر تخصص را در زمینه کاری، تحت تأثیر قرار می‌دهد (کوهن، ۱۳۹۵، ۱۷۱). کما اینکه در حوزه معماری ایران، پس از ورود اندیشه و فناوری معماری مدرن، تحولاتی در پارادایم طرح مسأله معماری ایجاد شده و متعاقباً اهداف و عملکرد معماران، متأثر از این تحولات شد (ناری قمی و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۲-۴۸؛ حجت، ۱۳۹۳). به عنوان مثال در دهه‌های نخست قرن حاضر، به تبع عوامل متعدد سیاسی و اجتماعی، تکنولوژی‌گرایی عامل تعیین‌کننده‌تری در حل مسائل معماری شده و سبب شد که معمار نمایانند قدرت فناوریانه حکومت را در اولویت اهداف خود قرار دهد. حال آنکه در دهه‌های چهل، پنجاه و شصت به تبع شرایط اجتماعی جدیدتر، پارادایم غالب، تحول یافته و سنت‌گرایی، بومی‌گرایی، آفرینش بناهای تندیس‌گونه و به طور کلی عوامل تعیین‌کننده هنری، در اولویت توجه معماران قرار گرفت. بر اساس مباحث فوق، پژوهش حاضر به دنبال پیگیری تحولات پارادایمی حفاظت میراث معماری ایرانی، پس از رویارویی کشور با مفاهیم حفاظت علمی است که تأثیر این تحولات، بر اهداف و عملکرد معمار را در امر حفاظت، مورد بررسی قرار دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی است که در آن، با توجه به بررسی تحول پارادایمی حفاظت معماری در مقاطع

نگرانی کرده و جهت حفظ ارزش‌های فرهنگی، بر حضور قدرتمند معمار در پروژه‌های حفاظت معماری توصیه کرده است (فلامکی، ۱۳۹۰، ۱۳ و ۶۸-۶۷). آصفی و رادمهر (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «ارتقای بهسازی میراث کالبدی، در حوزه فنی و مرمت معماری با رویکرد تفاهم‌بخشی دو دیدگاه» ضعف نقش‌آفرینی معمار را در اقدامات حفاظتی امروزی، از عدم توجه معماران به تفاهم بخشی نگاه انحصاری مرمتگران و مهندسين دانسته و معتقدند که معماران با دارا بودن دانشی میان‌رشته‌ای و بینشی فرهنگی، قادر به تفاهم‌بخشیدن این دو دیدگاه و تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش هستند. عباسی هرفته (۱۳۹۴) در کتاب «شرحی بر سنت حفاظت معماری در ایران، با تکیه بر شواهد تاریخی حفاظت در مسجد جامع اصفهان» به عملکرد مطلوب معمار ایرانی در حفاظت معماری سنتی، از منظر توجه به نیازها و ارزش‌های فرهنگی جامعه توجه کرده و یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های این حوزه را در مقطع کنونی در کشور، عدم توجه به برآوردن نیازها و ارزش‌های اجتماعی امروزی دانسته است. پیروی، کبیرصابر، پاکدل فرد و فردوسی (۱۴۰۰ الف) نیز در مقاله «ارتباط فناوری و حفاظت در معماری معاصر؛ تحلیلی بر مبنای بازخوانی تحولات نقش معمار در حفاظت معماری» به ضعف و کم‌اهمیت‌شدن عملکرد فرهنگی معمار ایرانی در حفاظت معماری پس از ورود مفاهیم علمی حفاظت از غرب به این سرزمین، اشاراتی کرده‌اند. اما محدوده مورد بررسی در مقاله مذکور، جوامع توسعه‌یافته غربی بوده و بازخوانی تحولات در آن جوامع، به منظور توجه‌دادن کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به جایگاه کنونی معمار در امر حفاظت معماری انجام گرفته است.

چنان‌که دانسته شد، پژوهش‌هایی که به زمینه بحث حاضر، توجه‌هایی داشته‌اند، همگی تنزل عملکرد معمار ایرانی را در حفاظت میراث، به خاطر نقش‌آفرینی فرهنگی نامطلوب این تخصص دانسته‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده با تعمق بیشتری بر این موضوع، عوامل مؤثر و در واقع علت این تنزل عملکرد فرهنگی در مقاطع زمانی مختلف، مورد بررسی قرار گیرد که در پژوهش‌های پیشین بدان پرداخته نشده است. لزوم عملکرد فرهنگی معمار، مفهومی است که پس از مطرح‌شدن پارادایم فرهنگ‌گرا در عرصه معماری مورد توجه قرار گرفته است. پارادایم مذکور از اواخر قرن بیستم میلادی در جوامع توسعه‌یافته غربی در انتقاد به پارادایم‌های دیکته‌شده از بالا به پایین، مطرح‌شده و توجه به زمینه‌های فرهنگی را تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه در اهداف معمار قرار داده است

۱۰). از اوایل این بازه زمانی، به تدریج در نوسازی بناهای تاریخی، نمادهایی غربی در بناها پدیدار شد (بانی مسعود، ۱۳۹۴، ۱۸۱-۷۳؛ قبادیان، ۱۳۹۴، ۱۲۳-۱۹). البته این تأثیرپذیری‌ها، سطحی و در حد تزئینات بود (حجت، ۱۳۹۳، ۱۴۲-۱۴۰؛ قبادیان، ۱۳۹۴، ۴۵).

بعدی از امور حفاظتی که به صورت اساسی، آغاز به تأثیرپذیری از حفاظت علمی نمود، حوزه باستان‌شناسی کشور بود. بدین ترتیب که به موازات مواجه شدن ایران با حفاظت علمی غرب، مسئولان مملکت، قراردادهایی در خصوص کاوش‌های باستان‌شناسی با دولت‌های اروپایی منعقد ساختند و نخستین قرارداد با فرانسویان برای کاوش‌هایی در شوش منعقد شد (تصاویر ۱ و ۲). البته انگیزه اصلی این اقدام، اندیشه‌های سودجویانه حاکمان ایران و همچنین اروپایی‌ها بود. کما اینکه آثار عتیقه مکشوفه از این کاوش‌ها، از موزه‌هایی در خارج از کشور سربرآوردند (یوکیلهتو، ۱۳۸۷، ۲۹۸).

دلیل دیگری که بر وجود اهداف اقتصادی حاکمان ایران صحه می‌گذارد، آن است که اگر چنین هدفی در میان نبود، یاری‌جستن از کارشناسان اروپایی می‌توانست حفاظت معماری و اقدامات باستان‌شناسانه را به صورت متعادل شامل شود؛ نه اینکه توجه‌ها، به کاوش‌هایی باستان‌شناسانه متمرکز شود. البته همکاری ایران با کارشناسان غربی در حوزه حفاظت بناهای تاریخی نیز انجام شد که از جمله می‌توان به اقدامات حفاظتی در بناهای پیرامون میدان نقش جهان اصفهان به کمک آندره گدار فرانسوی اشاره کرد. اما این امور در مقایسه با فعالیت‌های باستان‌شناسانه، در مقیاسی بسیار جزئی بود. سرانجام سودجویی‌ها به جایی رسید که فرهیختگان جامعه را به چاره‌اندیشی وا داشت که در این راستا در ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ ه. ق. قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به تصویب مجلس می‌رسد (وطن‌دوست، ۱۳۹۴، ۲۶-۲۷). این در حالی بود که بر اساس قراردادی به سال ۱۳۱۲ ه. ق. / ۱۸۹۵ م. و همچنین امتیازنامه سال ۱۳۱۸ ه. ق. / ۱۹۰۰ م. هر نوع عملیات حفاری باستان‌شناسی در سراسر ایران به انحصار دولت فرانسه واگذار شده بود که در عمل، دامنه اختیارات این وزارت را بسیار محدود می‌کرد (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۱، ۱۰۴). از طرف دیگر، حوزه عملیات این وزارت در زمینه حفاری‌ها و اشیای عتیقه بود و نه میراث معماری (همان). لذا تصویب این قانون هم نتوانست اقدامات باستان‌شناسانه سودجویانه را محدود کند.

بدین ترتیب، پارادایم غالب، با برتری دادن ایده‌آل‌های اقتصادی حکومت بر ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اجتماعی،

تاریخی مختلف ایران، از روش تاریخی و به لحاظ جستجوی روابط علت و معلولی بین تحولات پارادایمی و کیفیت عملکرد فرهنگی معمار، از روش علی بهره‌گیری شده است.^۳

تحولات پارادایمی حفاظت در ایران

• از آغاز تا اوایل سده ۱۳ ه. ق. (پیش از دوره قاجار) اگرچه بازه زمانی مورد توجه در پژوهش حاضر، از دوره قاجار به بعد است، اما جهت بررسی تحولات گذر از حفاظت سنتی به علمی، نگاهی اجمالی به پارادایم غالب در حفاظت سنتی ایران نیز می‌شود.

تعمیر و نگهداری از بناها در سرزمین ایران، دارای پیشینه‌ای دیرینه است. حداقل در اینکه از حدود پانصد سال قبل از میلاد، این اندیشه در ایران وجود داشته، شکی نیست. چرا که داریوش هخامنشی در کتیبه بیستون متعلق به سال ۵۲۲-۵۲۱ قبل از میلاد، از تباهی، مرمت و نگهداری سخن گفته است. پس از آن نیز موضوع تعمیر و نگهداری بناها در این سرزمین، همواره وجود داشته است (وطن‌دوست، ۱۳۹۴، ۳۵-۱۴).

واضح است آنچه که برای این دوره تاریخی، تحت عنوان حفاظت معماری سنتی اطلاق می‌شود، امری جدا از معماری نبوده و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تعمیر و نگهداری بناها، همچون آفرینش‌های معماری، پاسخگویی به ایده‌آل‌های اجتماعی و نیازهای زندگی انسان بوده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴؛ معماریان، ۱۳۹۵، ۲۲).

لذا پارادایم غالب با برتری ایده‌آل‌های اجتماعی، نقش‌آفرینی متخصصی را می‌طلبیده که به عملکرد فرهنگی اشراف داشته باشد و به دلیل آنکه در دوران سنت، «معمار خود را مستحیل در جامعه و معیارهای آن می‌دید» (رحیم‌نیا، ۱۳۹۸، ۵۳-۵۲)، برای اقدامات حفاظتی نیز بهترین گزینه بوده است. بدین ترتیب، معمار در نقش حفاظت‌کننده بنا، به تداوم بنایی که توسط هم‌صنفانش شکل گرفته، می‌اندیشیده (عباسی هرفته، ۱۳۹۴، ۱۷۶) پس حفاظت معماری، رویکردی جدا از رویکرد معمارانه نداشته است.

از اوایل سده ۱۳ ه. ق. تا اواسط سده ۱۴ ه. ق. (دوره قاجار) یعنی تا اوایل قرن حاضر هجری شمسی

از اوایل این بازه زمانی، به دنبال آغاز تأثیرپذیری‌ها از غرب در عرصه معماری، با جلب شدن توجه ایرانیان به طرز نگهداری بناهای تاریخی در غرب، تأثیرپذیری در عرصه حفاظت معماری نیز آغاز شد (حقیر و صلواتی، ۱۳۹۹،

مبنای این قانون اشاره کرد (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۱، ۱۰۶-۱۰۴). اما با این وجود، کماکان توجه چندانی به حفاظت معماری علمی مبذول نشد. محدود اقدامات حفاظت معماری نیز با روش سنتی و توسط معماران سنتی انجام می‌شد^۴ (یوکیلهتو، ۱۳۸۷، ۲۹۸).

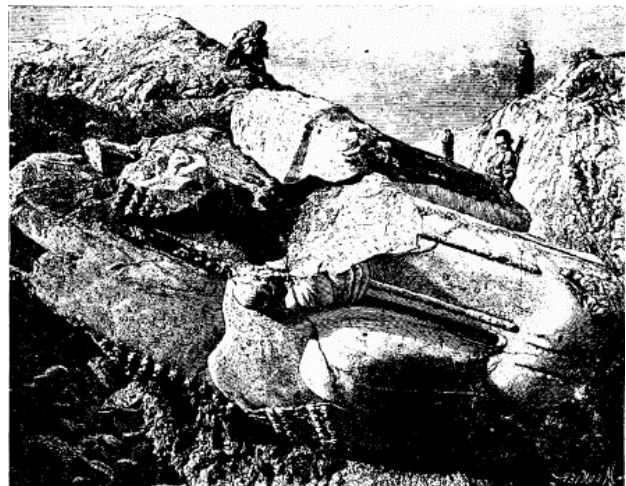
دلیل بی‌توجهی به حفاظت معماری علمی، تمرکز دولت بر توسعه حفاظت علمی در بُعد دیگری از میراث بود. پهلوی اول به شدت دنبال دست‌آویزهایی در دل خاک از دوران پیش از اسلام بود تا هویتی برای سلطنت خود بترشد. همین سیاست در اوایل دوره پهلوی دوم نیز پیگیری شد (بانی مسعود، ۱۳۹۴، ۲۰۱ و ۲۶۵؛ حجت، ۱۳۹۳، ۱۵۵).

این امر، منجر به تخصیص بودجه قابل توجهی برای اشتغال کارشناسان غربی در کاوش‌های باستان‌شناسانه شده (تصاویر ۳ و ۴) و از سویی دیگر، عدم تخصیص بودجه کافی به حفاظت بناهای تاریخی را در پی داشت. در این خصوص می‌توان تالار اشرف را که از ابنیه تاریخی بسیار زیننده عصر صفوی اصفهان است، مثال زد که با وجود آنکه چیزی نمانده بود که این بنا از بین برود، اما دولت برای تأمین بودجه لازم برای حفاظت از این بنا اقدام نمی‌کرد (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۳، ۶۲۴). متأثر از همین سیاست، معمار تحصیل کرده همچون دوره پیش به سمت اقدامات باستان‌شناسانه سوق یافت.

در واقع در این بازه زمانی نیز، پارادایمی که برای حفاظت علمی تعیین جهت می‌نمود، توجهی به تأمین ایده‌آل‌های اجتماعی نداشته و تعیین‌کننده اصلی، کماکان برتری ایده‌آل‌های حکومت بود. اما این بار با اهداف ملی‌گرایانه و نه اقتصادی. لذا حضور معمار در اقدامات باستان‌شناسانه، در راستای پاسخگویی به ایده‌آل‌های مذکور بود و نه ایده‌آل‌ها و ارزش‌های مورد انتظار جامعه. پس در تداوم دوره پیش، همچنان نیازی به نقش‌آفرینی فرهنگی معمار وجود نداشت.

• از اوایل دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۶۰ (حدوداً نیمه دوم دوره پهلوی دوم و اوایل جمهوری اسلامی)

در راستای اصلاحاتی که از سال ۱۳۲۹ در سیستم آموزشی دانشکده معماری دانشگاه تهران، مبنی بر هم‌سویی با روال برنامه‌های آموزشی بوزارپاریس با نقش پررنگ هوشنگ سیحون به عنوان فارغ‌التحصیل مدرسه بوزار، انجام یافته بود، از اوایل دهه ۴۰ که هوشنگ سیحون، ریاست این دانشکده را بر عهده گرفت، اقدامات بیشتری در این زمینه انجام گرفت. از جمله اینکه، درس برداشت از بناهای تاریخی جزء دروس مقدماتی دانشکده ارائه شد (بانی مسعود، ۱۳۹۴، ۲۸۶-۲۸۵). همچنین از همین دوره‌ها بود که وی در آتلیه‌های خویش، اندک‌اندک



تصویر ۱. تکه‌های کشف شده سرستون گاو دو سر در کاوش‌های شوش توسط هیأت فرانسوی در اوایل قرن چهاردهم ه. ق. مأخذ: دیولافوا، ۱۳۷۶، ۱۰۴.



تصویر ۲. بخشی از ستون‌های کشف‌شده در همان کاوش‌ها. مأخذ: دیولافوا، ۶۷۳۱، ۷۲.

سبب شد که حضور معمار به سمت اقدامات باستان‌شناسانه، سوق یابد. همچنین حضور معمار در این اقدامات، در راستای پاسخگویی به ایده‌آل‌های مذکور باشد. در واقع می‌توان گفت که به دلیل در اولویت نبودن ایده‌آل‌های اجتماعی در پارادایم حفاظت معماری این دوره، نیازی به نقش‌آفرینی فرهنگی معمار وجود نداشت.

• از اوایل قرن حاضر تا اوایل دهه ۴۰ (دوره پهلوی اول و نیمه اول پهلوی دوم)

در سال ۱۳۰۱ به همت تعدادی از بزرگان فرهنگ و هنر کشور، انجمنی به نام انجمن آثار ملی تأسیس شد که با روی کار آمدن پهلوی اول، فعالیت‌های آن بیشتر شد. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به تهیه قانونی برای حفظ آثار عتیقه تحت عنوان قانون عتیقات در سال ۱۳۰۹ ه.ش. / ۱۹۳۰ م. و آغاز به کار اداره کل باستان‌شناسی بر



تصویر ۴. رضاشاه در حال بازدید از کاوش‌های تخت جمشید، مأخذ: حجت، ۱۳۹۳، ۵۵۱.



تصویر ۳. کاوش‌های صفا تخت جمشید به سال ۱۳۱۵. مأخذ: حجت، ۱۳۹۳، ۱۵۴.

در دایره توجه حفاظت علمی قرار گیرد که پیش از این، بر اقدامات باستان‌شناسی متمرکز بود. از جمله اقدامات مثبت در این راستا، می‌توان به کمک‌گرفتن از مؤسسه‌ای ایتالیایی به نام ایزمئو در سال ۱۳۴۳ اشاره کرد که به منظور حفاظت علمی پاره‌ای از بناهای تاریخی در اصفهان و شهرهای دیگر بود (زاند، ۱۳۹۶، ۱۵)، (تصاویر ۵ و ۶).

اقدامات این گروه، مبتنی بر خلاقیت‌هایی با بهره‌گیری از مصالح نوین و بر اساس ویژگی‌های تاریخی، مقتضیات روز و شرایط محیطی بنای میراثی و به عبارتی بهتر، بر اساس ویژگی‌های فرهنگی^۵ بستر آن بنا بود. به تبع موفقیت این پروژه‌ها، پروژه‌های حفاظتی دیگری به دست کارشناسان ایرانی انجام شد؛ اما اقدامات انجام‌یافته غالباً تقلید و تکرار روش‌های به‌کاررفته توسط کارشناسان خارجی بود که به عنوان نمونه، می‌توان «به اجرای رینگ بتن مسلح جهت استحکام‌بخشی گنبد بسیاری از بناهای تاریخی ایرانی اشاره نمود که تقلیدی ناقص از تکنیک حفاظت کارشناسان خارجی در گنبدسلطانیه بود» (پیروی، کبیرصابر، پاکدل فرد و فردوسی، ۱۴۰۰، ب، ۱۱۱).

ضعف در ابداع‌های معمارانه بر اساس زمینه‌های فرهنگی، متأثر از پارادایمی بوده که در آن دوره بر حوزه حفاظت معماری کشور غالب بوده است. پارادایمی که همچنان، از معمار عملکرد فرهنگی طلب نمی‌کرد. اگرچه چنانکه ذکر شد، در مقطع زمانی مورد بحث، توجه‌ها از حوزه باستان‌شناسی به حفاظت معماری نیز معطوف شده بود، اما متأثر از ریشه باستان‌شناسانه حفاظت علمی در ایران، در حفاظت معماری نیز پارادایم

دانشجویان معماری را به تاریخ و میراث معماری ایران علاقمند کرد. مجموع تلاش‌های هوشنگ سیحون، سبب ایجاد توجه‌هایی در دانشجویان معماری به حفاظت از میراث معماری ایرانی شد. به عنوان مثال افرادی همچون باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی که بعدها فعالیت‌های ارزنده‌ای در زمینه حفاظت میراث معماری در کشور انجام دادند، دانشجوی آتلیه سیحون بودند. آیت‌الله‌زاده شیرازی در اوایل استقرار جمهوری اسلامی در ایران به مدت چندین سال، ریاست سازمان حفاظت آثار باستانی را بر عهده گرفت. رؤسای بعدی سازمان میراث فرهنگی همچون مهدی حجت، اکبر زرگر و سراج‌الدین کازرونی نیز جزء تحصیل‌کرده‌های معماری بودند که سیستم آموزشی فوق‌الذکر به طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر جریان تحصیلی آن‌ها تأثیر گذاشته بود.

تقریباً به موازات همین تحولات، در مدیریت حفاظت میراث فرهنگی کشور نیز تغییراتی ایجاد شد. بدین شرح که در سال ۱۳۴۴ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر تشکیل شد (وطن‌دوست، ۱۳۹۴، ۲۹؛ یوکیلهتو، ۱۳۸۷، ۲۹۸) و مدیریت آن را محمود مهران بر عهده گرفت. بنا به اظهار بسیاری از پیشکسوتان حفاظت معماری کشور، وی شخصی موجه و با وجدان بود؛ البته در دوره انجام مسئولیت توسط محمود مهران، شخصیت‌های برجسته دیگری نیز با او همکاری داشتند که اعضای شورای فنی آن سازمان بودند.

این بستر مدیریتی مطلوب، همراه با بستر فکری مطلوبی که از دانشکده معماری دانشگاه تهران سرچشمه گرفته بود، منجر بدان شد که حفاظت معماری نیز



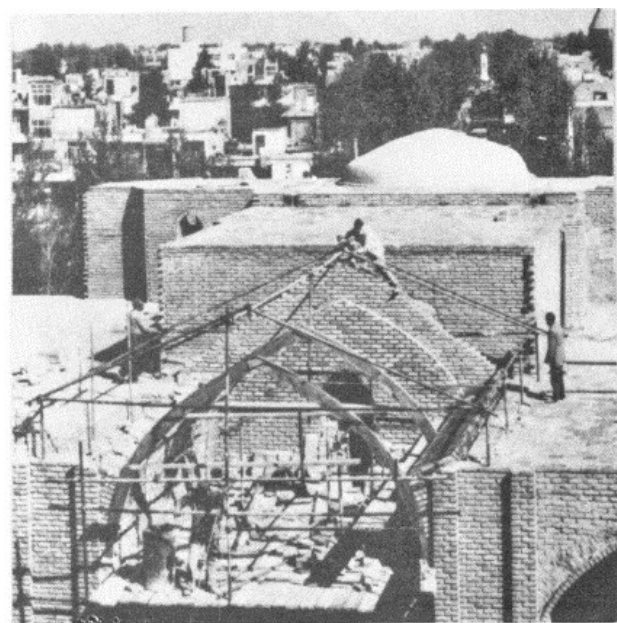
تصویر ۶. جابجا کردن ستون بنای چهلستون اصفهان برای تقویت آن، در همان دهه و توسط همان شرکت. مأخذ: همان، ۳۶۱.



تصویر ۵. کلافکشی بنای عالی‌قاپوی اصفهان در دهه ۴۰ توسط مؤسسه ایزمئوی ایتالیایی. مأخذ: زاندر، ۱۳۹۶، ۳۲۲.



تصویر ۷. روی هم سوار کردن قطعات در مبعده کنگاور، ۱۳۶۷. مأخذ: مهریار، ۱۳۶۹، ۴۸.



تصویر ۸. بازسازی‌های مسجد جامع ورامین، ۱۳۶۹. مأخذ: شبیانی، ۱۳۷۱، ۱۱۱.

غالب، برتری ایده‌آل‌های تاریخی و باستان‌شناسانه بود. این امر، هم در آموزش و هم در مدیریت حفاظت میراث در این بازه زمانی قابل مطالعه و بررسی است.

در حوزه آموزش، ایجاد توجه به میراث معماری، بیشتر در نتیجه آگاهی‌های به‌دست‌آمده توسط کاوش‌های باستان‌شناسانه دوره قاجار و پهلوی بود (حبیبی، ۱۳۹۰، ۳۷)، لذا ذهنیتی تاریخی و باستان‌شناسانه در این حوزه حاکم بود.

در حوزه مدیریت، یک آزمایشگاه مرمت در مرکز باستان‌شناسی ایران در اوایل دهه ۵۰ با استفاده از ابزار و تجهیزات آزمایشگاهی وارداتی تأسیس شد تا حفاظت مبتنی بر روش‌های علمی آغاز شود (وطن‌دوست، ۱۳۹۴، ۳۱-۳۰). این اقدام، حاکی از آن است که ذهنیت مقطع زمانی مورد بحث از روش علمی حفاظت، عرصه معماری را شامل نمی‌شد. به خصوص، آغاز روش‌های علمی از مرکز باستان‌شناسی، بر نگاهی تاریخی و باستان‌شناسانه در این حوزه صحنه می‌گذارد.

همین روند پس از انقلاب اسلامی در دهه ۶۰ نیز تداوم یافت (تصاویر ۷ و ۸) و متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی، مبنی بر رهایی از وابستگی فکری به غرب، ایده‌آل‌های بومی و سنتی بیش از پیش تقویت شد (حجت، ۱۳۹۳، ۱۶۷). چنان‌که در اساسنامه سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۶۷ در تعریفی که از میراث فرهنگی ارائه شد، هنر و معماری مورد غفلت واقع شده و بیشتر، جنبه‌های تاریخی و باستانی میراث، مورد توجه قرار گرفت (وطن‌دوست، ۱۳۹۴، ۲۳-۲۲). بنابراین نقش‌آفرینی معمار در جهت پاسخگویی به همین ایده‌آل‌ها ادامه یافته و همچنان، رویکردی تاریخی و باستان‌شناسانه بر حفاظت معماری کشور حاکم بود. با این تفاوت که تعداد اقدامات حفاظتی، متأثر از شرایط

پیش‌تر در دهه ۵۰ نیز مطرح شده بود که تأسیس رشته مرمت در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه فارابی اصفهان در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۵، متأثر از همین رویکرد بوده است. اما در اجرا، به ماهیت چندرشته‌ای این حرفه توجهی نمی‌شد (کشاورز، جبل‌عاملی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۷، ۹۳). حال آنکه چنان‌که ذکر شد، این توجهات از دهه ۷۰ صورت جدی‌تری به خود گرفت. به موازات این حرکات، برخی صاحب‌نظران نیز بر ضرورت عملکرد فرهنگی معمار در انواع اقدامات حفاظت معماری علاوه بر اقدامات تغییر کاربری و احیاء توجه نشان دادند که در بخش پیشینه پژوهش به برخی از آنها اشاره شده است.

بدین ترتیب، در ایران نیز - با تأخیر زمانی چندین دهه نسبت به جوامع اروپایی - پارادایمی در تکاپوی توجه به ایده‌آل‌های اجتماعی مطرح شد که نقش‌آفرینی فرهنگی معمار را برای تأمین ایده‌آل‌های مذکور می‌طلبید. حال آنکه رویارویی جامعه علمی معماری با این پارادایم نوین یعنی پارادایم فرهنگ‌گرا، دو وجه متفاوت داشت که در ادامه بدان می‌پردازیم.

- ضعف اکثریت جامعه علمی معماری در رویارویی

با پارادایم فرهنگ‌گرا

مواجهه جامعه علمی معماری با این پارادایم نوین، غالباً به صورت عدم توانایی عملکرد فرهنگی معمار بروز کرد. چراکه خاستگاه باستان‌شناسانه حفاظت علمی در ایران و طلب‌نشدن عملکرد فرهنگی از معمار از دوره قاجار، سبب شده بود که ذهنیتی باستان‌شناسانه از حفاظت، در ذهن معمار شکل گرفته و تکلیف اصلی خویش را فراموش کند (تصاویر ۹ و ۱۰).

در دهه‌های اخیر، با وجود آنکه حرکات مثبتی از جانب معماران و به‌خصوص دانشکده‌های معماری در زمینه ارتقاء توانایی عملکرد فرهنگی این تخصص در حفاظت میراث معماری انجام یافته، اما کماکان رسوخ ذهنیت باستان‌شناسانه در اذهان، سبب شده که در اغلب اقدامات حفاظتی، نقش‌آفرینی فرهنگی شایسته‌ای را از سوی معمار شاهد نباشیم. در واقع با وجود دورشدن از رویکرد باستان‌شناسانه، هنوز رویکرد چندرشته‌ای در عمل، به طور کامل مرسوم نشده است (تصویر ۹).

مقایسه‌ای بین اقدامات حفاظتی اخیر در ایران و اقدامات مشابه در کشورهای توسعه‌یافته، بر این ادعا صحت می‌گذارد. در این خصوص به عنوان نمونه، می‌توان به محوطه باستانی موزه عصر آهن تبریز اشاره کرد؛ که پس از کشف اتفاقی آن در دهه ۷۰ و اقدامات حفاظتی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در نهایت، کالبدی که

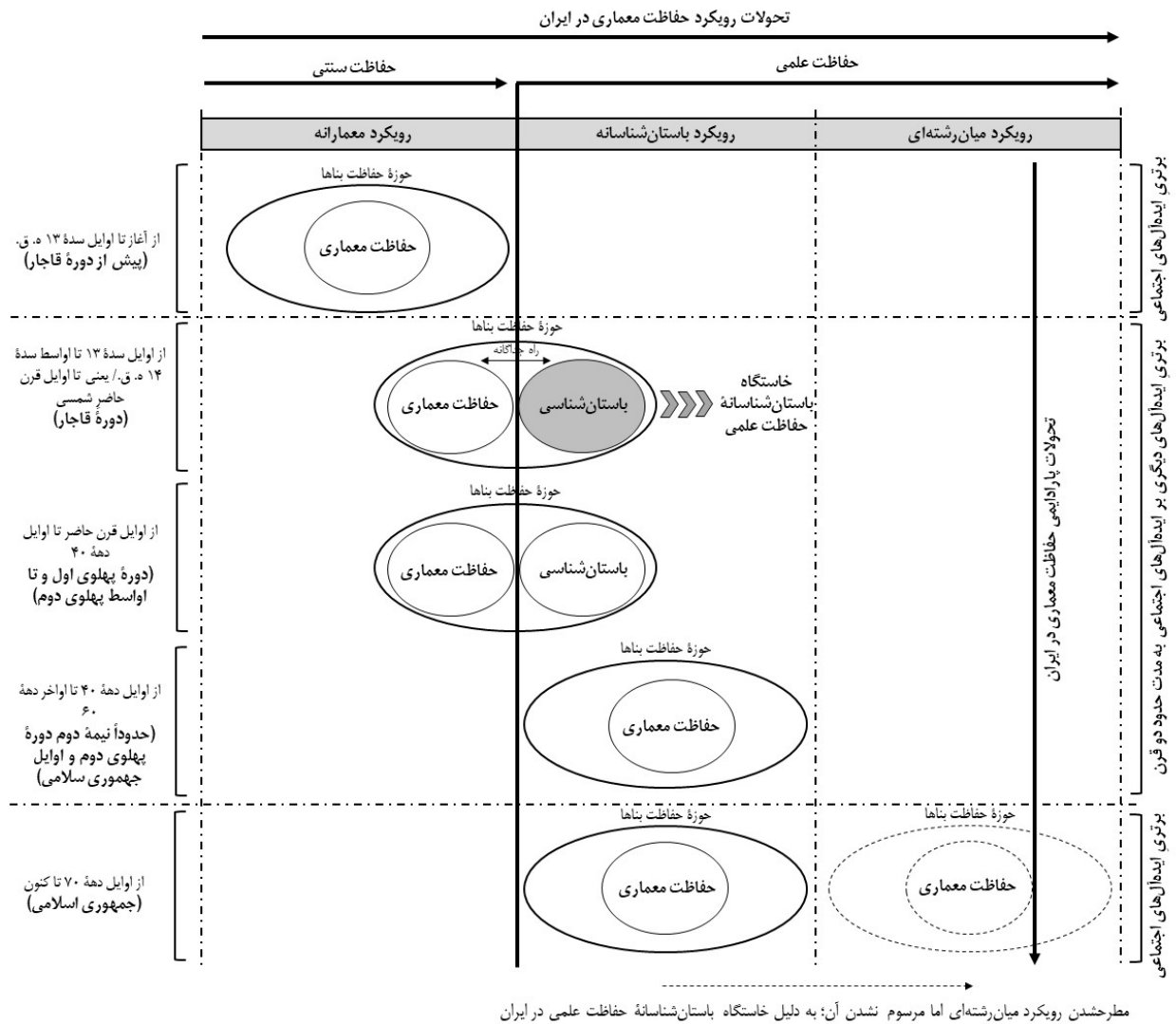
اضطراری دوره جنگ ایران و عراق و پس از این جنگ، بسیار کاهش یافته بود. لذا می‌توان گفت که در این دوره نیز، پارادایمی که برای حفاظت علمی کشور، تعیین جهت می‌نمود، کماکان توجهی به تأمین ایده‌آل‌های اجتماعی نداشته و این بار، تعیین‌کننده اصلی در پارادایم غالب، توجه به ایده‌آل‌های تاریخ‌گرایانه و باستان‌شناسانه در سیستم آموزشی و مدیریتی کشور بود. لذا حضور معمار در اقدامات حفاظتی، در راستای پاسخگویی به ایده‌آل‌های مذکور بود و نه ایده‌آل‌ها و ارزش‌های مورد انتظار جامعه. پس در تداوم دوره پیش، همچنان نیازی به نقش‌آفرینی فرهنگی معمار وجود نداشت.

• از اوایل دهه ۷۰ تا کنون

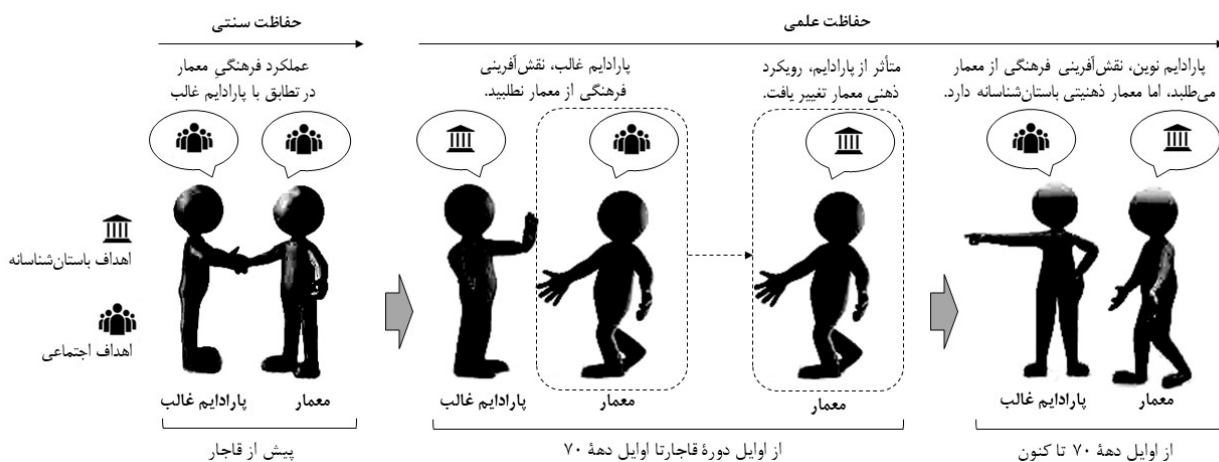
از نخستین سال‌های دهه ۷۰ در ایران، تلاش‌هایی در راستای بهره‌گیری از میراث معماری، به جای حفاظت موزه‌ای صرف، آغاز شد که از جمله می‌توان به اقدامات تغییر کاربری و احیاء بناهای تاریخی اشاره نمود. این اقدامات از اوایل دهه ۸۰ به تبع ادغام سازمان میراث فرهنگی با سازمان ایرانگردی و جهانگردی، به منظور توسعه گردشگری و بهره‌برداری اقتصادی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. بدین ترتیب، آغاز توجه به امر تغییر کاربری و احیاء، یکی از دلایلی بود که لزوم نقش‌آفرینی فرهنگی معمار را که از دوره قاجار رفته‌رفته به فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر مطرح نمود. چراکه در نظر گرفتن نیازهای فرهنگی جامعه، مؤلفه مهمی در این اقدامات محسوب می‌شود.

در همین راستا و به دنبال افزایش شمار بناهای ثبت‌شده ملی بخصوص از اوایل دهه ۸۰ در سال ۱۳۸۴ صندوق احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی به منظور واگذاری بخشی از میراث ثبتی غیرنفیس، به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی تأسیس شد (وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، آبان ۱۴۰۰). اما نکته قابل توجه آنکه، موفقیت پروژه‌های واگذار شده و تداوم اعتماد بخش دولتی، در گرو نقش‌آفرینی فرهنگی مطلوب معماران و طراحی‌های خلاقانه این تخصص به منظور پیوند بناهای تاریخی با زندگی معاصر است (آزاد و درسوئی، ۱۴۰۰، ۵۴). لذا تأسیس این صندوق، لزوم عملکرد فرهنگی معمار را دوچندان کرد.

از سوی نیز در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نگاه چندرشته‌ای به حفاظت معماری و متمایز شدن وظایف تخصص معماری و مرمت در این حرفه، با تأسیس رشته دانشگاهی مرمت، هرچه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در دهه‌های مذکور، در چندین دانشگاه ایران جذب دانشجوی در رشته مرمت در مقاطع تحصیلی مختلف، آغاز شد. البته این رویکرد،



تصویر ۹. تحول رویکرد حفاظت معماری به تبع تحولات پارادایمی حفاظت در ایران. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۰. عملکرد معمار در رویارویی با پارادایم غالب در مقاطع زمانی مختلف، مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۱۲. نمای خارجی همین موزه. مأخذ: آرشیو نگارندگان.



تصویر ۱۱. فضای داخلی موزه عصر آهن، تبریز. مأخذ: نگارندگان.

عمده مسئولیت بر عهدهٔ مرمتگران و یا مهندسان سازه است. معمار در این گونه اقدامات با آگاهی از ارزش‌های تاریخی و هنری بنا از یک طرف و آشنایی با فناوری‌های روز از سوی دیگر، می‌تواند با توجه همزمان به هر دو بُعد و همچنین مدنظر قرار دادن ارزش‌های اجتماعی، فعالیت‌های هر دو گروه را به سمت ارزش‌های فرهنگی جامعه سوق دهد (پیروی، کبیرصابر و همکاران، ۱۴۰۰ الف). در ایران در این گونه اقدامات حفاظتی، معمولاً نگاه انحصاری دو گروه مذکور به اهداف حرفهٔ خویش، منجر به غلبهٔ دیدگاه متخصصین یکی از حوزه‌ها بر دیگری شده و پاسخگویی به ایده‌آل‌های اجتماعی، در سایه قرار می‌گیرد. اما معماران به عنوان کارشناسانی که آگاه از ضرورت‌های هر دو وجه بوده و دارای دانشی میان‌رشته‌ای هستند، می‌توانند هم‌بستگی عملی و فکری بین این دو حوزه، ایجاد کنند (آصفی و رادمهر، ۱۳۹۳، ۴۰).

البته توضیحات مذکور به هیچ وجه به معنای منتفی بودن نقش تخصصی مرمتگران یا مهندسان سازه نیست بلکه مقصود، تبیین نقش معمار در سوق دادن فعالیت تیم حفاظت به سمت ارزش‌های اجتماعی است. در واقع در چنین پروژه‌هایی، معمار وظیفه دارد که به روش‌های غیرمستقیم به برجسته‌نمودن ارزش‌های فضایی و جلب توجه و جذب جمعیت به فضای میراث اقدام کند. حال آنکه در ایران، چنانکه ذکر شد معمار در چنین موقعیت‌هایی نیز معمولاً عملکرد مطلوبی نداشته و نمونهٔ آن، ده‌ها مسجد، کاروانسرا، حمام و بنای با ارزش تاریخی دیگر است که با وجود حفظ مطلوب عناصر تاریخی توسط تخصص‌های مربوطه، به علت ضعف عملکرد فرهنگی معمار، مهجور و متروک مانده‌اند

بر آن احداث شده، تأمین‌کنندهٔ نیازها و انتظارهای جامعهٔ کنونی از فضای موزه نیست (تصاویر ۱۱ و ۱۲). این مثال را می‌توان با موزهٔ جدید آکروپولیس آتن، طراحی‌شده توسط برنارد چومی یا توسعهٔ موزهٔ لوور پاریس به طراحی آی. ام. پی - که داستان تقریباً مشابهی با محوطهٔ عصر آهن تبریز از لحاظ کشف اتفاقی آثار باستانی داشته‌اند - مقایسه کرد. در پروژه‌های مذکور، معمار خلاق، علاوه بر حفاظت آثار مکشوفه، از این آثار جهت ایجاد جذابیت برای مخاطب بهره گرفته و در عین حال، سایر متخصصین همچون باستان‌شناسان و متخصصین مرمت، به بهترین شکل ایفای نقش کرده‌اند.

البته به خاطر ماهیت چندبعدی رشتهٔ معماری و متأثر از انتظارهای متعددی که از این رشته می‌رود، نقش‌آفرینی معمار در عرصهٔ حفاظت معماری نیز ابعاد گوناگون می‌یابد و دربرگیرندهٔ طیفی از نقش‌آفرینی در عرصهٔ «معماری مرمت» تا «معماری توسعه» است. مثال‌هایی که پیشتر در خصوص جوامع توسعه‌یافتهٔ غربی آورده شد، نمونه‌هایی بود که ایفای نقش معمار در عرصهٔ «معماری توسعه» در آنها پررنگ‌تر بود. در پروژه‌های مذکور به دلیل لزوم آفرینش‌های نوین معمارانه با مداخلاتی همچون طراحی‌های میان‌افزا و یا احیاء و معاصرسازی ساختارهای کهن، اهمیت نقش‌آفرینی معمار و ضعف عملکرد این تخصص در آنها بیشتر مشهود است. اما در اغلب پروژه‌های حفاظتی، توسعه و طراحی‌های جدید، کمتر مدنظر است و نقش معمار در این پروژه‌ها، بیشتر در قالب معمار مرمتگر است. بدیهی است که در این مداخله‌ها، معمار، نقش‌آفرین اصلی نبوده و به دلیل اولویت اقدامات باستان‌شناسانه و مرمتی یا استحکام‌بخشی سازه‌ای،

۷۰ در ایران، در حوزه حفاظت معماری پروژه‌های موفقیت‌آمیزی نیز بر اساس قواعد این پارادایم نوین به انجام رسید. در این خصوص به عنوان نمونه می‌توان به طرح احیای خانه منوچهری کاشان اشاره کرد که نمونه موفق از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این حوزه بود. در این پروژه به واسطه همکاری نزدیک با معماران، به مؤلفه‌های فرهنگی گوناگون، تا حد قابل توجهی پاسخ داده شده که از جمله می‌توان افزایش احساس تعلق مردم به شهر خویش، احیای هنرهای سنتی و بومی منطقه، حفظ اصالت، توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناسی و در عین حال، بازده اقتصادی را نام برد (آزاد و درسوئی، ۱۴۰۰). اقدامات حفاظتی در خانقاه و آرامگاه چلبی اوغلو، مثال دیگری در این راستا است. رویکرد اصلی مداخلات در این بنا، شناخت نیازهای جامعه به منظور بهره‌گیری طیف وسیعی از کاربران از این میراث در کنار حفاظت حداکثری از بخش‌های اصیل و تاریخی مجموعه بوده است (نیکبخت، ۱۳۸۸). همچنین از نمونه‌های موفق حفاظت میراث معماری معاصر از منظر عملکرد فرهنگی مطلوب معمار، می‌توان به پروژه هتل حنای تهران و موزه تاروپود شیراز اشاره کرد.

اما نکته قابل تأمل آن است که چنین پروژه‌هایی که تأمین ایده‌آل‌ها و ارزش‌های اجتماعی و به عبارتی، پایبندی به قواعد و محدودیت‌های پارادایم فرهنگ‌گرا تا حدود قابل توجهی مبنای مداخلات حفاظتی در آنها بوده، تعداد اندکی از اقدامات حفاظتی کشور را به خود اختصاص داده است. بناهای تاریخی ثبت‌شده ملی متعدد و حتی بناهای ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی متعددی در کشور وجود دارد که تاکنون، ملاحظات و مداخلات فرهنگی در خصوص آنها به عمل نیامده است. در این خصوص به عنوان نمونه می‌توان به بنای چغازنبیل در استان خوزستان اشاره کرد که با وجود قدمت چندهزارساله و ثبت به عنوان اولین اثر در فهرست میراث جهانی، به علت عدم پاسخگویی به نیازها و ایده‌آل‌های اجتماعی، از منظر جذب گردشگر و افراد بومی، در وضعیت نامناسبی قرار دارد (مریدی و حاطمی کاهکش، ۱۳۹۴، ۴۶). همچنین بهره‌مندشدن بخش بزرگی از پروژه‌های احیاء و تغییر کاربری از توجهات فرهنگی، از جمله تعداد زیادی از بناهای واگذار شده به بخش خصوصی به واسطه صندوق احیاء و بهره‌برداری اماکن تاریخی، نمایانگر عدم پایبندی اغلب معماران به قواعد و محدودیت‌های پارادایم فرهنگ‌گرا است.

در خصوص میراث معماری معاصر نیز فقط در خصوص چند نمونه معدود، حفاظت معماری بر اساس توجه به

(عباسی هرفته، ۱۳۹۴، ۱۶۶-۱۶۵). این در حالی است که در جوامع توسعه‌یافته، معمار در چنین موقعیت‌هایی نیز تکلیف فرهنگی خود را به بهترین شکل ایفا می‌کند.

گاهی نیز جایگاه رشته معماری در امر حفاظت، در هیچ یک از دو عرصه «معماری توسعه» یا «معماری مرمت» قابل تعریف نبوده و معمار با نقشی کم‌رنگ‌تر، فقط با ایده‌ای فرهنگی، نقش خود را در این حوزه به انجام می‌رساند. به عنوان مثال، می‌توان مرکز خرید نوینی در مجاورت کلیسای سالزبری را مثال زد که معمار با طراحی سقفی شیشه‌ای و ایجاد دید مناسب به کلیسا، علاوه بر ایجاد جذابیت برای مرکز خرید جدید، از ارزش‌های تاریخی کلیسای مذکور نیز حمایت کرده است (Orbaşlı, 2008, 201). یا در مثالی دیگر، می‌توان به طراحی فروشگاه‌هایی با مارک‌های معروف جهانی برای عرضه غذا، پوشاک و غیره در مجاورت میراث معماری در برخی جوامع اروپایی اشاره کرد که علاوه بر جذب گردشگر، سبب جذب جمعیت بومی نیز به بافت تاریخی شده و در محیط، سرزندگی ایجاد کرده است (ibid., 190-187). این برنامه‌دهی‌های فرهنگ‌مبنا، علاوه بر حفظ میراث معماری و سرزندگی این بافت‌ها، سبب رشد اقتصادی جوامع مذکور از بُعد درآمدهای حاصل از میراث معماری نیز می‌شود (مرادی، زرآبادی و ماجدی، ۱۳۹۸، ۱۵-۱۴).

لازم به ذکر است که اگرچه امروزه در ایران، معمار در عرصه معماری عملکرد به نسبت بهتری دارد، اما مؤلفه تعیین‌کننده در عملکرد معمار در این عرصه، معمولاً نمایش یکی از وجوه هنری و یا فنی بدون توجه به معیارهای فرهنگی جامعه است (ناری قمی، ۱۳۹۲، ۱۴۷). در واقع معمار در آفرینش آثار جدیدالاحداث نیز معمولاً عملکرد فرهنگی شایسته‌ای ندارد. در این راستا به عنوان مثال می‌توان به طراحی برج میلاد تهران با وجه فنی غالب آن اشاره کرد که هرچند بسیار بلند و باشکوه، اما هرگز نماد کشوری با تمدنی چون ایران نیست (بانی مسعود، ۱۳۹۴، ۵۱۱). نگاهی اجمالی به آثار متعدد احداث‌شده در یکی دو دهه اخیر در کشور، حاکی از همین ضعف عملکردی معمار است. این در حالی است که از دهه‌های پایانی قرن بیستم میلادی در جوامع توسعه‌یافته، توجه به ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اجتماعی متأثر از پارادایم فرهنگ‌گرا، الگوی عملکردی معماران بوده و خلاقیت‌های هنری و فناورانه نیز در جهت پاسخگویی به نیازهای فرهنگی است. لذا عدم تقرب به پارادایم رایج مقیاس معماری کشور را نیز شامل می‌شود که این امر خود، در عدم تقرب حفاظت معماری به پارادایم فرهنگ‌گرا و ضعف عملکرد فرهنگی معماران در این عرصه، بی‌تأثیر نیست (پیروی و همکاران، ۱۴۰۰، ب، ۱۱۴).

- گرایش قشر محدودی از جامعه علمی معماری به پارادایم فرهنگ‌گرا

به تبع مطرح‌شدن پارادایم فرهنگ‌گرا از اوایل دهه

پیشرو همسو شود، می‌توان اذعان نمود که دوره گذار به پایان رسیده و در آن صورت می‌توان پارادایم رایج حفاظت معماری کشور را پارادایم فرهنگ‌گرا نامید.

در جستجوی راهکار برای ارتقاء عملکرد معمار در حفاظت معماری

از دهه ۷۰ در ایران به دنبال مورد توجه قرار گرفتن لزوم عملکرد فرهنگی معمار در حفاظت بناهای تاریخی، برخی صاحب‌نظران بر ضرورت بازبینی در آموزش حفاظت تذکری دادند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ۴۲)، (آیت‌الله زاده شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۳-۵۰). اما در آن سال‌ها، سیستم آموزشی کشور در این زمینه چندان موفق عمل نکرد. نسرين گلیجانی مقدم معتقد بود که در آموزش دروس مرتبط با حفاظت برای دانشجویان معماری - یعنی دروسی که در زمینه تاریخ معماری هستند - هنوز نگرشی باستان‌شناسانه مبنی بر شناختی کمی و کالبدی از میراث، حاکم است، نه نگرشی بر اساس ماهیت رشته معماری که همانا توجه به فضا و ارزش‌های فضای معماری است (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۲۶۵-۲۶۴).

در دهه‌های اخیر، حرکات مثبتی در کشور به‌خصوص در دانشکده‌های معماری، در جهت ارتقاء توانایی عملکرد فرهنگی معمار در اقدامات حفاظتی، انجام شده و می‌شود. اما مشکل اینجاست که هنوز رویکرد چندرشته‌ای، در برنامه‌ریزی آموزش مرمت، به طور کامل مرسوم نشده و این ضعف، سبب عدم تعریف جایگاه رشته‌های تخصصی مؤثر در این حرفه از جمله معماری شده است (کشاورزو همکاران، ۱۳۹۷). مسلماً وقتی که جایگاه تخصص‌های مؤثر در اقدامات حفاظتی به درستی تعریف نشود، انگیزه لازم برای آموزش هرچه بهتر حفاظت بر اساس ماهیت هر رشته تخصصی، فراهم نمی‌شود.

لذا در وضعیت کنونی لازم است که جایگاه همه رشته‌های تأثیرگذار در امر حفاظت، از جمله معماری، عمران، شیمی، فیزیک و غیره، هرچه بهتر تعریف شود (همان). در این صورت، آموزش حفاظت برای دانشجویان هر رشته، با انگیزه بیشتری مطابق با سرشت همان رشته برنامه‌ریزی خواهد شد و آموزش برای دانشجویان معماری نیز مطابق با ماهیت این رشته جهت‌دهی شده و توانایی لازم برای نقش‌آفرینی فرهنگی در معمار ایجاد خواهد شد.

اما بهره‌گیری صحیح از توانایی‌های مذکور تحت یک مدیریت صحیح، موضوع دیگری است که لازم است در خصوص آن، بازبینی‌هایی در کشور صورت گیرد. به عنوان مثال، در اغلب پروژه‌های حفاظت معماری در ایران به علت به پیمان‌دادن پروژه‌ها و محدودیت زمانی، پژوهش‌های

مؤلفه‌های فرهنگی انجام شده است. این در حالی است که آثار معماری معاصر فاخر متعددی در کشور وجود دارد که قابلیت تبدیل شدن به میراثی برای آینده را دارند (مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۵). از جمله این میراث، می‌توان به میراث معماری صنعتی معاصر نیز اشاره نمود. «در ایران، برخلاف وجود ساختمان‌های صنعتی منحصربه‌فرد به‌خصوص میراث معماری صنعتی دوران پهلوی که از بهترین و زیباترین نمونه‌های معماری صنعتی در جهان هستند، تخریب این دسته از ابنیه بیشتر از حفاظت آنها انجام گرفته است و تنها نمونه‌های معدودی احیا و تغییر کاربری داده شده‌اند» (مهدوی‌نژاد، دیده‌بان، و بزاززاده، ۱۳۹۴، ۴۲). نمونه‌های اندک حفاظت‌شده نیز اغلب در پاسخگویی به مؤلفه‌های فرهنگی، ناکام مانده‌اند. در این زمینه می‌توان به اقدامات حفاظتی در کارخانه پشمینه تبریز اشاره کرد. شاخصه اصلی این بنا که در سال ۱۳۱۸ احداث شده، ظرافت اجرایی خریهای بتنی بود. حال آنکه در حین مداخلات، ساختار بنا دچار اختلال شد و اثری از عناصر و اجزای اصیل آن باقی نماند. اگرچه تکنیک مقاوم‌سازی مناسبی در خصوص سازه آن انجام شده، اما این بنا دیگر نمی‌تواند نماینده مطلوبی برای فرهنگ ایران باشد (آصفی و رادمهر، ۱۳۹۳، ۳۹-۳۸) و علت آن، عدم عملکرد فرهنگی مطلوب معمار در تعدیل نگاه انحصاری مهندسان و غلبه توجهات فنی بوده است (همان، ۴۱-۴۰).

بر اساس آنچه که ذکر شد، می‌توان گفت که با وجود مطرح شدن پارادایم فرهنگ‌گرا از اوایل دهه ۷۰ در ایران، هنوز توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و تأمین ایده‌آل‌های اجتماعی، الگوی حل مسائل حفاظت میراث معماری کشور نیست و اکثریت جامعه علمی معماری، به عنوان متخصصینی که وظیفه نقش‌آفرینی فرهنگی در اقدامات حفاظتی را بر عهده دارند، پایبند به قواعد و محدودیت‌های این پارادایم نوین نیستند.

توجه قشر محدودی از متخصصین معماری کشور به پارادایم فرهنگ‌گرا را شاید بتوان به منزله یک احتمال برای مرسوم شدن این پارادایم در دوره‌های آتی به شمار آورد که در صورت تداوم این تلاش‌ها محقق خواهد شد. در مباحث فلسفه علم، دوره‌ای که توجه برخی چهره‌های برجسته رشته‌ای علمی به وجود بحران در پارادایم موجود جلب شده و حمله‌های ابتدایی برای خروج از سنتی که به کژراهه می‌رفته آغاز می‌شود، دوره گذار از یک پارادایم بحران‌زده به پارادایم جدید شناخته می‌شود و زمانی این دوره گذار به پایان می‌رسد که اکثریت جامعه علمی به این جریان نوین بپیوندند (کوهن، ۱۳۹۵، ۱۷۹-۱۵۵). لذا اگر زمانی فرا برسد که رویکرد قشر غالب معماران با این قشر محدود

حفاظت معماری، به صورت جمع‌بندی، آورده شده است. در این تصویر، راهکارها و وضعیت ایده‌آل پس از اجرای راهکار، در سمت راست تصویر از وضعیت فعلی متمایز شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی نحوه تأثیر تحولات پارادایمی حفاظت معماری در ایران بر تنزل عملکرد معمار در این حوزه، پس از رویارویی کشور با مفاهیم حفاظت علمی، پرداخته شد. بدین منظور، بر اساس مبانی نظری این مقاله، تحول پارادایم‌های حفاظت از نظر توجه پارادایم غالب، به تأمین ایده‌آل‌های اجتماعی پیگیری شده و تأثیر این تحولات بر اهداف و عملکرد معمار در هر دوره، مورد بررسی قرار گرفت. در این بررسی دانسته شد که در دوره حفاظت سنتی در ایران، تعیین‌کننده اصلی در پارادایم حفاظت، پاسخگویی به ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اجتماعی بوده، لذا پارادایم غالب، از معمار عملکرد فرهنگی طلب می‌کرده است. اما با آغاز توجه به حفاظت علمی، با برتری یافتن ایده‌آل‌های دیگری از جمله، ایده‌آل‌های اقتصادی، ملی‌گرایانه و تاریخ‌گرایانه، توجه به ارزش‌های اجتماعی در سایه قرار گرفته و لزوم عملکرد فرهنگی معمار تقریباً منتفی شد. تداوم طولانی مدت پارادایم‌هایی که نقش‌آفرینی فرهنگی از معمار طلب نمی‌کردند، سبب شد که این تکلیف اصلی معمار در حفظ میراث به فراموشی سپرده شده و توانایی انجام آن تضعیف شود. به طوری که با وجود مطرح شدن پارادایم فرهنگ‌گرا از اوایل دهه ۷۰ و لزوم نقش‌آفرینی فرهنگی معمار در حفاظت بناهای تاریخی، هنوز اکثریت جامعه علمی معماری، توانایی عملکرد فرهنگی ندارند. لذا پارادایم فرهنگ‌گرا در عمل مرسوم نشده است. اما به علت تلاش قشر محدودی از متخصصین معماری کشور برای خروج از پارادایم بحران‌زده کنونی و تقرب به پارادایم نوین، مقطع حاضر را می‌توان دوره گذار به شمار آورد. اگرچه در حدود دو دهه اخیر در کشور، تلاش‌های زیادی در جهت ارتقاء این توانایی در معمار انجام شده، اما لازم است که با تعریف جدی‌تر جایگاه تخصص معماری در اقدامات حفاظتی، آموزش حفاظت برای معماران بر اساس تخصص این رشته یعنی در جهت عملکرد مطلوب فرهنگی، هرچه بیشتر مورد توجه قرار گیرد تا اینکه به ارتقاء کیفیت عملکرد معمار در کنار سایر تخصص‌ها در تیم حفاظت بینجامد. در گام بعدی، بهره‌گیری صحیح از این توانایی‌ها با یک مدیریت صحیح و به ثمر

لازم پیرامون ارزش‌ها و الزامات فرهنگی جامعه، انجام نمی‌گیرد. بدیهی است که تخصیص فرصت کافی به این امر مهم، پیش از طراحی و اجرای طرح‌های حفاظتی در مجموعه مشاوران و پیمانکاران، ابداع‌ها و خلاقیت‌های معمارانه را به مسیر مطلوب‌تری هدایت خواهد کرد (محب‌علی، ۱۳۸۲، ۲۹). یا به در مثالی دیگر، در دسترس بودن دستورالعمل‌هایی ایرانیزه شده برای حفاظت معماری، در عملکرد فرهنگی مطلوب معمار، اهمیت بسیار دارد که معمولاً چنین دستورالعمل‌هایی به منظور اقدامات حفاظتی، در کشور وجود ندارد. در این صورت معمار ناگزیر به آیین‌نامه‌های عمومی ساختمان، استناد خواهد نمود که این خود، منجر به مشکلات بزرگی در حفاظت معمارانه خواهد شد (کروچی، ۱۳۹۵، ۱۵۱). همچنین اعطای میدان عمل برای نقش‌آفرینی معمار در اقدامات حفاظتی، همانند آنچه که در جوامع توسعه‌یافته در این زمینه رایج شده، از جمله مواردی است که باید در هدایت و مدیریت توانایی‌های معمار مورد توجه قرار گیرد. البته در این رده مدیریت در کشور، شاید ده‌ها مورد دیگر به منظور ارتقاء وضعیت موجود قابل بررسی باشد، اما جهت خارج‌نشدن از بحث اصلی، به موارد مذکور اکتفا می‌کنیم.

با ارتقاء مدیریت سیستم آموزشی در ایجاد توانایی‌ها و مدیریت صحیح، بهره‌گیری از این توانایی‌ها و به دنبال آن، بهبود عملکرد فرهنگی معمار، به تدریج توجه و اعتماد مدیران بالادست به توانایی‌های این تخصص جلب شده و بودجه انواع ابزار و فنون مورد نیاز برای ابداع‌های معمارانه در این حوزه تأمین خواهد شد (تقی‌زاده و سلطان‌پناه، ۱۳۹۰، ۲۱۴) که این امر، نقش‌آفرینی قدرتمندتر این تخصص را در پی خواهد داشت. همچنین در صورت اطمینان خاطر از وجود توانایی‌های معمارانه و حمایت قانونی از این توانایی‌ها، بخش خصوصی نیز راغب به سرمایه‌گذاری در این حوزه خواهد بود. کما اینکه در سال‌های اخیر در کشور، به تبع پیشرفت‌های نسبی در این عرصه، حرکات مثبتی در قالب صندوق احیا و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی آغاز شده که می‌تواند بیشتر توسعه یابد. با به انجام رسیدن پروژه‌های حفاظتی بیشتر با نقش‌آفرینی فرهنگی مطلوب معمار، تدریجاً پارادایم فرهنگ‌گرا در حوزه حفاظت ایران نیز موقعیت ممتاز خود را به دست خواهد آورد.

در تصویر ۱۳ تحولات پارادایمی حفاظت معماری در ایران، تأثیر آن بر نوع نقش‌آفرینی معمار و تأثیر کیفیت نقش‌آفرینی این تخصص در نوع رویکرد



تصویر ۱۳. تحولات پارادایم، نقش معمار و رویکرد در حفاظت معماری ایرانی. مأخذ: نگارندگان.

۶. در سال ۱۳۵۱ با تشکیل معاونت پژوهش و حفظ میراث فرهنگی در وزارت فرهنگ و هنر، چهار واحد شامل «اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی»، «مرکز باستان‌شناسی ایران»، «مرکز مردم‌شناسی» و «اداره کل موزه‌ها» سازمان‌دهی شدند و همراه با سازمان ملی حفاظت آثار باستانی به فعالیت پرداختند (بنگرید به وطن‌دوست، ۱۳۹۴).

فهرست منابع

- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۷۴). «معماری»؛ رویاروی مرمت. هنرهای زیبا، ۱ (۰)، ۳۸-۴۲.
- آزاد، میترا و درسوئی، رافعه. (۱۴۰۰). نقد و بررسی طرح احیای خانه منوچهری کاشان. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۱ (۵)، ۲۱-۵۵.
- اسکات، فرد. (۱۳۹۷). معماری تغییر (ترجمه علی‌رضا عینی‌فر، احسان مسعود و نوید گلچین). تهران: کتاب فکر نو.
- آصفی، مازیار و رادمهر، مهسا. (۱۳۹۳). ارتقای بهسازی میراث کالبدی در حوزه فنی و مرمت معماری با رویکرد تفاهم‌بخشی دو دیدگاه. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۴ (۱۶)، ۲۹-۴۱.
- آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر. (۱۳۷۴). میراث فرهنگی. آبادی، ۵ (۱۹)، ۵۳-۵۰.
- بانی‌مسعود، امیر. (۱۳۹۴). معماری معاصر ایران، در تکاپوی بین سنت و مدرنیته. تهران: هنر معماری قرن.
- براتی، ناصر؛ داوودپور، زهره و منتظری، مرجان. (۱۳۹۲). روش تحقیق در مطالعات محیطی. تهران: ساکو.
- پیروی، مهناز؛ کبیرصابر، محمدباقر؛ پاکدل فرد، محمدرضا و فردوسی، عادل. (۱۴۰۰ الف) ارتباط فناوری و حفاظت در

نشستن این توانایی‌ها در قالب خلاقیت‌های معمارانه، می‌تواند اعتماد و انگیزه سرمایه‌گذاران دولتی و خصوصی را برای حمایت از این خلاقیت‌ها ترغیب کند که این خود، در نقش‌آفرینی فرهنگی قدرتمندتر معمار در امر حفاظت و همسوسدن قشر غالب معماران با قشر معدود پیشرو، نقش مؤثری داشته و در آن صورت می‌توان پارادایم حفاظت کشور را پارادایم فرهنگ‌گرا نامید.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته هنوز، عرصه معماری کشور نیز، فاصله زیادی با پیشرفت‌های جوامع توسعه‌یافته دارد؛ اما می‌توان اذعان کرد که در زمینه آفرینش‌های معماری، تلاش‌های بهتر و بیشتری انجام شده و می‌شود.
۲. اگرچه مفهوم «حفاظت» پیش از مطرح‌شدن روش‌های علمی در این حرفه، وجود نداشته، اما جهت اجتناب از تعدد واژگان و به منظور عدم پیچیدگی متن و نمودارها، برای دوره نگهداری سنتی بناها نیز واژه حفاظت به کار برده شده است.
۳. هر دو روش مذکور، از زیرمجموعه‌های روش کیفی هستند (بنگرید به براتی، داوودپور و منتظری، ۱۳۹۲، ۱۱۴-۱۰۰).
۴. البته در راستای تجدد امرانه رضاشاه، بهره‌گیری از مصالح نوینی همچون بتن و میلگرد در مرمت بناهای تاریخی آغاز شده بود. اما این فقط در حد بهره‌گیری از مصالح نوین بود و نمی‌توان به این گونه اقدامات، روش نوین و یا علمی اطلاق نمود.
۵. به عقیده گرگ یانگ، فرهنگ مشتمل بر «تاریخ و میراث ناملموس»، «جامعه و شیوه‌های زندگی کنونی» و «جغرافیا و محیط» است (بنگرید به یانگ، ۱۳۹۲، ۱۱۴). لازم به ذکر است که تعریف فرهنگ توسط اغلب صاحب‌نظران، تقریباً شامل همین سه زمینه، با اندکی تفاوت در به‌کارگیری واژه‌ها است.

- فرهنگی. هفت شهر، ۴ (۱۱)، ۲۶-۳۰.
- مرادی، فاطمه؛ زرآبادی، زهرا السادات و ماجدی، حمید. (۱۳۹۸). واکاوی اصول بازآفرینی شهری فرهنگ-مبنا با رویکرد ارتقای رقابت پذیری. باغ نظر، ۱۶ (۷۰)، ۵-۱۶.
 - مریدی، محمدرضا و حاطمی کاهکش، مونا. (۱۳۹۴). رونقبخشی اقتصادی بناهای تاریخی: مطالعه چغازنبیل. پژوهش هنر، ۳ (۹)، ۴۱-۴۶.
 - مصطفوی کاشانی، محمدتقی. (۱۳۸۱). مجموعه مقالات در زمینه باستان‌شناسی ج. ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - مصطفوی کاشانی، محمدتقی. (۱۳۸۳). مجموعه مقالات در زمینه باستان‌شناسی (گردآوری مهدی صدری). ج. ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - معاریان، غلامحسین. (۱۳۹۵). آشنایی با معماری اسلامی ایران (تقریر محمدکریم پیرنیا). تهران: مؤلف.
 - مهدوی‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۹۵). در جستجوی معماری سرآمد: ظرفیت‌های معماری معاصر ایران برای تبدیل به میراثی برای آینده. آرمان شهر، ۹ (۱۷)، ۱۲۹-۱۳۸.
 - مهدوی‌نژاد، محمدجواد؛ دیده‌بان، محمد و بزازاده، حسن. (۱۳۹۴). میراث معماری معاصر و هویت صنعتی در محدوده‌های تاریخی (نمونه موردی: شهر دزفول). شهر ایرانی اسلامی، ۶ (۲۲)، ۴۱-۵۰.
 - مهریار، محمد. (۱۳۶۹). پیش‌نویس طرح جامع تعمیرات پرستشگاه آناهیتا (کنگاور). اثر، ۱۱ (۱۹-۱۸)، ۲-۸۲.
 - ناری قمی، مسعود. (۱۳۹۲). سیر تحول نگاه جامعه حرفه‌ای به تکنولوژی ساختمان در ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۹) در خلال مطبوعات تخصصی. مطالعات معماری ایران، ۲ (۴)، ۱۳۱-۱۵۰.
 - ناری قمی، مسعود؛ تهرانی، سید فرید؛ رجاء قمی، مهدی؛ عباس‌زاده، محمدجواد و محلاتیان، علی. (۱۳۹۴). پارادایم‌های مسأله در معماری، رویکردی به طرح مسأله فرهنگ‌گرا و کاربرمحور در معماری. تهران: علم معمار رویال.
 - نیکبخت، محمدرضا. (۱۳۸۸). خانقاه و آرامگاه چلبی اوغلو تجربه‌ای در مرمت و احیاء: گزارشی از مطالعات، طرح‌ها و مداخله‌های انجام‌شده در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ خورشیدی. تهران: گنج هنر.
 - وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی. (۱۴۰۰). درباره صندوق توسعه صنایع دستی و فرش دستباف و بهره برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی. تاریخ مراجعه: ۲۰ / ۸ / ۱۴۰۰. قابل دسترسی در: <https://chre.ir/aboutus.asp>
 - وطن‌دوست، رسول. (۱۳۹۴). مقدمه مترجم. در جستارهای تاریخی و فلسفی در حفاظت از میراث فرهنگی. به کوشش نیکلاس استانلی پرایس، منسفیلد کربی تالی، و الکساندرا ملوکوواکارو (ترجمه رسول وطن‌دوست). تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
 - یانگ، گرگ. (۱۳۹۲). شکل‌دهی جدید برنامه‌ریزی از طریق فرهنگ (ترجمه عین‌الله کشاورز). تهران: تیسرا.
 - یوکیلهتو، یوکا. (۱۳۸۷). تاریخ حفاظت معماری (ترجمه محمدحسن طالبیان و خشایار بهاری). تهران: روزنه.
- معماری معاصر؛ تحلیلی بر مبنای بازخوانی تحولات نقش معمار در حفاظت معماری. باغ نظر، ۱۸ (۹۴)، ۱۹-۳۴.
- پیروی، مهناز؛ کبیرصابر، محمدباقر؛ پاکدل فرد، محمدرضا و فردوسی، عادل. (۱۴۰۰ ب). بررسی تطبیقی بهره‌گیری از «فناوری معماری» در امر «حفاظت معماری» در ایران و غرب. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۹ (۲)، ۱۰۳-۱۲۲.
 - تقی‌زاده، کتابیون و سلطان‌پناه، احسان. (۱۳۹۰). ارزیابی علل عدم استفاده از فناوری‌های نوین ساختمانی در نوسازی بافت‌های فرسوده شهر تهران. مدیریت شهری، ۱۰ (۲۹)، ۲۱۳-۲۳۴.
 - حبیبی، محسن. (۱۳۹۰). شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر؛ با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۸۳-۱۳۵۷. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - حجت، عیسی. (۱۳۹۳). سنت و بدعت در آموزش معماری. تهران: دانشگاه تهران.
 - حقیر، سعید و صلواتی، کامیار. (۱۳۹۹). تمجیدهای ایرانیان از معماری فرنگ و رابطه آن با انتقادهای آنان از معماری ایران در اواخر دوران قاجار. باغ نظر، ۱۷ (۸۳)، ۵-۱۴.
 - دیولافوا، مادام ژان. (۱۳۷۶). سفرنامه؛ خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش (ترجمه ایرج فرهوشی). تهران: دانشگاه تهران.
 - رحیم‌نیا، رضا. (۱۳۹۸). معماران بومی و حفاظت از معماری. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
 - زاندر، جوزیه. (۱۳۹۶). گزارش مرمت بناهای تاریخی ایران؛ گزارش‌ها و رساله‌های ایزمئو (ترجمه اصغر کریمی). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
 - شیبانی، زرین‌تاج. (۱۳۷۱). فعالیت تعمیراتی سال ۶۹ در مسجد جامع ورامین. اثر، ۱۳ (۲۱)، ۱۱۰-۱۱۵.
 - عباسی هرفته، محسن. (۱۳۹۴). شرحی بر سنت حفاظت معماری در ایران، با تکیه بر شواهد تاریخی حفاظت در مسجد جامع اصفهان. یزد: دانشگاه یزد.
 - فلامکی، محمدمنصور. (۱۳۹۰). باززنده‌سازی بناها و شهرهای تاریخی. تهران: دانشگاه تهران.
 - فیلدن، برنارد ملکپور. (۱۳۹۴). حفاظت از بناهای تاریخی (ترجمه محمد مهدی هوشیاری). تهران: طحان.
 - قبادیان، وحید. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران. تهران: علم معماری رویال.
 - کروچی، جورجو. (۱۳۹۵). حفاظت و مرمت سازه‌های میراث معماری (ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی و مهرداد حجازی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - کشاورز، محسن؛ جبل عاملی، عبدالله و مهدی‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۷). آموزش مرمت بناهای تاریخی با رویکرد علوم میان رشته‌ای. صفا، ۲۸ (۸۱)، ۸۵-۹۶.
 - کوهن، تامس. اس. (۱۳۹۵). ساختار انقلاب‌های علمی. (ترجمه علی جوادزاده). تهران: فرهنگ نو.
 - گلیجانی مقدم، نسرين. (۱۳۸۶). تاریخ‌شناسی معماری ایران، طرح رویکردی جدید با توجه به کاستی‌های تاریخ‌نگاری معماری ایران. تهران: دانشگاه تهران.
 - محب‌علی، محمدحسن. (۱۳۸۲). حفاظت از آثار تاریخی -

and-standards? start=16

- Orbaşlı, A. (2008). *Architectural Conservation, Principles and Practice*. Malden: Blackwell Science.

- ICOMOS. (2020). Retrieved August 8, 2021, from <https://www.icomos.org/en/about-the-centre/publicationsdoc/179-articles-en-francais/ressources/charters->

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:
پیروی، مهنای؛ کبیرصابر، محمدباقر؛ پاکدل فرد، محمدرضا و فردوسی، عادل. (۱۴۰۱). پارادایم‌های حفاظت معماری در ایران معاصر. *باغ نظر*، ۱۹(۱۰۹)، ۱۹-۳۴.

DOI:10.22034/BAGH.2022.290166.4918
URL:http://www.bagh-sj.com/article_148807.html

